

اصل معرفت به «رکن رابع» در اندیشه‌ی شیخیه

داریوش رحمانیان^۱

محسن سراج^۲

چکیده: مفهوم «رکن رابع» از مفاهیم بنیادی مکتب شیخیه است. تصور عام بر این است که واضع این مفهوم، شخص شیخ احمد احسائی، مؤسس شیخیه‌گری، و سپس مروج آن، جانشین بلافضل او سید کاظم رشتی، بوده‌اند؛ حال آن‌که بر پایه‌ی پژوهش‌های دقیق و منابع اصلی و اولیه‌ی مکتب شیخیه، که در این مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، به نظر می‌رسد نخستین کسی که از آن مفهوم به عنوان یکی از اصول دین به روشنی سخن گفته و آن را به آموزه‌ای اساسی در مکتب شیخیه تبدیل کرده، حاج محمد کریم‌خان کرمانی، پیشوای نخستین شیخیه‌ی کرمان، بوده است. پرسش‌های تحقیق پیش‌رو بدین قرارند: چنین کاری چرا و چگونه انجام شده، و از نظر شناخت چگونگی سیر تحول و تطور شیخیه‌گری و تفرق آن به شیخیه‌ی کرمان و تبریز و دیگر جاها، چه اهمیت و چگونه تأثیری داشته است؟ همچنین، مفهوم «رکن رابع» که خاص شیخیه‌ی کرمان بوده، چگونه در تصور عام و نزد بسیاری از پژوهش‌گران به هم‌ی‌افزایی شیخیه تعمیم داده شده است؟ این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست؛ پاسخ‌هایی که برای شناخت هر چه دقیق‌تر و درست‌تر شیخیه‌گری، از ضرورت و اهمیتی انکار ناپذیر برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: رکن رابع، حاج محمد کریم‌خان کرمانی، عرفان شیخیه، تعلیم باطنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
راهنمایان

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران rahmanian@ut.ac.ir

۲ کارشناس ارشد تاریخ serajmilad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۶، تاریخ تأیید: ۹۰/۵/۱۱

The Principle of Rokn-e Rabe' Cognition in Sheykhism View

Dariush Rahmanian¹
Mohsen Seraj²

Abstract: The concept of "Rokn-e Rabe'" is a fundamental concept in Sheykhism School.

The popular theory is that This conception was founded by Sheikh Ahmad Ahsaei (the founder of Sheykhism) and promoted by Sayyed Kazim Rashti (the Sheikh Ahmad's successor, but on the basis of valuable researches and the most important original resources of this School, which will be used in this essay, it seems Haj Mohammad Karimkhan Kermani was the first who created that meaning as one of the religious principles and a basic tuition of Sheykhism, the man who was the first leader of Kerman's Sheykhism branch.

This essay tries to explain how has this subject been done and what did effect to Sheykhism evolution process and its separating in to Kerman, Tabriz and other branches, by a descriptive-analytic method. Moreover, this article tries to answer how the meaning of "Rokn-e Rabe'" which belonged to Kerman's branch, was extended to all of the Sheykhism, the answers which are very important and essential to receive a more exact and correct Knowledge about this School.

Key word: Rokn-e Rabe', Haj Mohammad Karim Khan-e Kermani, Sheykhy Mysticism, Esoteric Teaching

1 Assistant professor of History Department in Tehran University.

2 Senior Expert of History.

مقدمه

یکی از مسائل مهم مکتب تشیع، وضعیت شیعیان در دوره‌ی غیبت است، مسئله‌ای که در تحولات تاریخی جامعه‌ی شیعی، به‌ویژه در ایران، عامل مؤثری به‌شمار می‌رود. درباره‌ی چگونگی سرپرستی و ارشاد و راهنمایی شیعیان در زمان غیبت، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی علما و متفکران شیعی طرح شده و گاه نتایج و اقدامات عملی هم به‌دنبال داشته است. از آن میان، یکی هم دیدگاهی است که در مکتب شیخی بر پایه‌ی مفهوم یا اصل «رکن رابع» مطرح شده است. هدف اصلی این مقاله بررسی دیدگاه شیخیه در باب جانشینی امام زمان^(عج) در زمان غیبت کبری و واکاوی اصل «رکن رابع» است. از آن مهم‌تر، بررسی نظریه‌ی در محاق رفته‌ی برخی پیروان مکتب شیخیه، مانند شیخیه‌ی تبریز و احقاقی‌ها، در باب نبودن مفهوم رکن رابع در اندیشه‌ی مشایخ اولیه‌ی شیخیه، یعنی شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی، و جعل آن توسط یکی از شاگردان سید کاظم رشتی و سر سلسله‌ی مشایخ شیخیه‌ی کرمان به‌نام حاج محمد کریم خان کرمانی و شاخه‌ی شیخیه‌ی کرمان می‌باشد.

نگارنده در این پژوهش می‌کوشد اصل «رکن رابع» را از دیدگاه مشایخ شیخیه‌ی کرمان، به‌ویژه حاج محمد کریم خان کرمانی، به کوتاهی شرح دهد و ادعاهای آنان را درباره‌ی استخراج این مفهوم از آموزه‌های شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی بسنجد. سپس، به بررسی دیدگاه‌های شاخه‌های دیگر مکتب شیخیه درباره‌ی «رکن رابع» می‌پردازد، تا برای پرسش‌های اصلی مطرح شده در پژوهش، به پاسخ‌های هر چه دقیق‌تری دست یابد.

اصل معرفت به رکن رابع

بیش‌ترین اشارات مستقیم به اصل «رکن رابع» در آثار حاج محمد کریم خان کرمانی دیده می‌شود. یکی از کارهای بحث‌انگیز وی در تبیین اندیشه‌ی شیخیه، گسترش و تشریح مبحث رکن رابع است. به ادعای وی و دیگر مشایخ شیخیه‌ی کرمان، مفهوم «رکن رابع» در اندیشه و تعالیم شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی وجود داشته اما مستتر بوده است.

حاج محمد کریم خان و مشایخ شیخیه‌ی کرمان، در تبیین و تشریح اصل معرفت به رکن رابع و وضعیت تعلیم باطنی در دوره‌ی غیبت، در «حکمت الهیه» از مباحث مختلفی استفاده می‌کنند. مباحثی از این جمله که، بر اساس تاریخ قدسی^۱ و تحت نظر امام زمان^(عج) سیر تکامل

۱ در اندیشه‌ی شیخیه، نوعی فلسفه‌ی تاریخ وجود دارد که سیر تکامل معنوی انسان و غایت آن را از بدو پیدایش تا نهایت جهان

صعودی به چه صورت ادامه می‌یابد؟ و در زمان غیبت امام، تعلیم باطنی مردم برای رسیدن به تکامل و درک ظهور امام، به چه صورتی انجام می‌گیرد؟^۱

حاج محمد کریم‌خان، پاسخ این پرسش را در وجود واسطان فیض امام و کسانی می‌داند که قدرت درک او را داشته باشند، و از ایشان به عنوان نجبا یا نقبا نام می‌برد، که از آنان در آثار شیخ احمد و سید کاظم نیز نام برده شده است.^۲ حاج محمد کریم‌خان، معرفت به ایشان را رکن رابع دین و مذهب می‌نامد و بخش عمده‌ای از تألیفات و دروس خویش را صرف شناساندن این رکن می‌کند.

در اندیشه‌ی وی، اینان اعضای سلسله‌ای عرفانی و باطنی هستند که همواره در زمان غیبت وجود داشته و دارند و واسطه‌ی تعلیم امام به امت‌اند. او این سلسله را به باطن همان نبوتی مربوط می‌داند که امام منشاء آن است و حتی بیان می‌کند که در احادیث امام چهارم^(ع) و ششم^(ع) به وجود این اوتاد در زمین اشاره شده و حضرت علی^(ع) نیز در گفتگو با مرید خود کمیل به آنان اشاره کرده است.^۳

بنا به تصور وی، چگونگی تعلیم باطنی در زمان غیبت و کیفیت تاریخ قدسی و سیر صعودی تکامل انسان، بدون توضیح واسطه‌ی فیض، ابتر می‌ماند، و او، با تشریح اصل معرفت

← تبیین می‌کند. در این سیر تکاملی، پیامبران و امامان^(ع) (چه در بعد تکوینی و چه در بعد انسانی خود) هادی و دست‌گیر اینای بشر بوده‌اند تا او را به سر منزل مقصود، که همانا قدرت درک ظهور امام عصر^(عج) می‌باشد، برسانند. نک: سید کاظم آبی‌نا، مجمع الرسائل پاریسی، عکس از نسخه‌ی خطی، آبی‌نا، به شماره‌ی BMP۲۱۳/۵م۲۳ در کتابخانه‌ی مرکز مطالعات تاریخی ایران معاصر، تهران، و رساله‌ی شرح، شرح زیارت جامعه‌ی کبیره‌ی شیخ احمد احسائی، صص ۲۸۳-۳۲۶؛ همان مؤلف آبی‌نا، مجمع الرسائل من مصنفات، عربی، دو جزء در یک مجلد، چاپ سنگی، آبی‌نا، به شماره‌ی A/۵۹۲ تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، بخش دوم، رساله‌ی شرح دعای سمات، صص ۱۱-۱۶ و رساله‌ی حمله، صص ۶۴-۶۷ و رساله‌ی میرزا ابراهیم تبریزی صص ۷۹-۸۲؛ همان (۱۲۷۹ هـ.ق)، شرح قصیده‌ی لامیه، چاپ سنگی به شماره‌ی A/۱۳۳ تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، آبی‌نا، صص ۷۰-۱۰۱؛ همان، آبی‌نا، (شرح آیه‌ی الکرسی و رساله‌ی شرح حدیث عمران الصابی و رساله‌ی لوامع حسینیة) در یک مجلد، عربی، چاپ سنگی به شماره‌ی A/۶۸۱ در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، آبی‌نا، شرح آیه‌ی الکرسی، صص ۶۶-۱۱۶، لوامع حسینیة، صص ۲۱۶-۲۱۷ و همچنین نک: حاج محمد کریم‌خان کرمانی آبی‌نا، ارشاد العوام، چاپ سنگی، جلد ۲ در شماره‌ی RFBP195sh3k4 v.2-3 تالار ایران‌شناسی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، آبی‌نا، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۴، ج ۳، صص ۴۵-۵۸ و صص ۱۳۱-۱۳۲؛ مجمع الرسائل پاریسی، آبی‌نا، کرمان، چاپ سعادت، رساله‌ی تیر شهاب در رد باب مرتاب، صص ۱۶۸-۱۷۸؛ عبدالرضا ابراهیمی آبی‌نا، پاسخی به کتاب مزدوران/استعمار، کرمان، سعادت، صص ۷۲-۷۳.

۱ شیخیه معتقد است در سیر تکاملی انسان بر اساس تاریخ قدسی، پیامبران منتقل‌کننده‌ی تعلیم ظاهری الهی‌اند که این تعلیم با حضرت ختمی مرتبت^(ص) به کمال خود می‌رسد و برای تکمیل سیر تکامل انسان، تعلیم باطنی دین توسط امامان^(ع) انجام می‌گیرد که در زمان ظهور امام عصر این سیر تکاملی معنوی نوع بشر به اوج تکامل می‌رسد.

۲ به عنوان مثال نک: شیخ احمد احسائی آبی‌نا، جوامع الکلم، مجموعه‌ی رسالات، ۲ جلد در یک مجلد، شامل ۳۳ رساله، چاپ سنگی به شماره‌ی A/1160 در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، آبی‌نا، قسمت سوم، رساله‌ی اجتهاد ظنیه؛ سید کاظم رشتی، رساله در شرح آیه‌ی الکرسی، ص ۶۷؛ رساله‌ی لوامع‌الحسینیة، ص ۲۱۶؛ رساله‌ی میرزا ابراهیم تبریزی، بخش دوم، صص ۷۸-۸۲.

۳ حاج محمد کریم‌خان آبی‌نا، دروس لب‌الباب، ج ۲، کرمان: سعادت، صص ۴۱۳-۴۱۵.

به رکن رابع، کوشیده است این خلاء را در حکمت الهیه‌ی شیخیه برطرف نماید. به باور او، خداوند در زمان غیبت، برای ادامه‌ی تعلیم باطنی دین آخرین پیامبر^(ص)، معلمانی برگزید که «این معلمان نظیر انبیا و رسلند در این عصر در هدایت مردم و در تجدید ملت و مذهب و ایشانند حاملان دین و بیان‌کنندگان شرع مبین و گرنه این فقه ظاهر همیشه بوده و هست و علمای ظاهر مانند تربیت‌کنندگان و تأدیب‌کنندگان بدن طفل هستند ... اما تربیت-کنندگان اصلی که خداوند مشخص کرده تربیت‌کنندگان روح طفل‌اند تا مستعد شود برای زمان ظهور قائم و به بلوغ کامل رسیدن دین مبین و دیگر امروزه مردم نیاز چندانی به فقهای ظاهری ندارند»^۱.

وی تأکید می‌کند که از زمان حضرت نبی^(ص) تعلیم ظاهری دین پایان یافت و ائمه^(ع) تعلیم باطنی را آغاز کردند تا زمان غیبت، که این تعلیم از طرف امام زمان به نفوس زکیه، یا شیعیان خاص داده می‌شود و آن‌ها به مردم می‌رسانند، و اعلام می‌دارد که علوم این نفوس زکیه «درسی و اکتسابی نباشد چرا که تا حال به واسطه غلبه جهال و اهل ضلال مخفی بوده و مصلحت در ابراز آنها نبوده پس در پیش اهل‌اش مخزون و مکنون بوده تا آنکه در این اوقات که خداوند اصلاح عالم را در ابراز دید آن نفوس زکیه را برانگیزاند و این علم را ابراز دارند»^۲.

مبحث دیگری که در تکوین اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی حاج محمد کریم خان اثر گذاشت، مبحث کشف و شهود از دیدگاه مشایخ ارشد شیخیه، یعنی شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی بود که آن را می‌توان عرفان شیخی نامید، و حاج محمد کریم خان توصیف نقبا و نجبا را از دل آن بیرون کشیده است.

برای معرفی بهتر عرفان شیخی، ناگزیر باید شرحی کوتاه درباره‌ی چگونگی پیوند تشیع با آموزه‌های عرفانی و صوفیانه به دست داد:

دوران تیموری، از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه‌ای بود که با از دست دادن جهات ممیزه‌ی هر یک به نفع دیگری مشخص می‌شود. تلاش‌هایی که از قبل به همّت کسانی چون بهاء‌الدین آملی و فضل‌الله استرآبادی و فرقه‌ی حروفیه^۳ و شاه نعمت‌الله

۱ حاج محمد کریم‌خان [بی‌تا]، *ارشاد‌العوام*، ج ۱، صص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۲ همان، ج ۴، ص ۶۰.

۳ فضل‌الله بن عبدالرحمن حسینی، درشروان یا استرآباد به سال ۷۴۰ هـ ق متولد شد. او اندیشه‌ی مهدی‌گری را با قطبیت صوفیان در هم آمیخت و در سال ۷۸۶ هـ ق نزد ویژگیان خود دعوی مهدی‌گری کرد و نهانی بیعت گرفت و قول خروج داد برای نجات آدمیان. اما در سال ۷۹۶ هـ ق به‌دست میران‌شاه پسر تیمور کشته شد. برای اطلاعات بیش‌تر نک: رضا قلی خان هدایت (۱۳۱۶)، *تذکره‌ی ریاض‌العارفین*، تهران: کتابخانه‌ی مهدیه، صص ۲۸۷ - ۲۸۸؛ زرین کوب (۱۳۶۹)، *دنباله‌ی جستجو در تصوف/یران، تهران: امیرکبیر*.

ولی^۱ آغاز شده بود و ضمن این سالها نزد اکثر گروه‌های متصوفه به سوی تکوین دیدگاهی غالب سیر می‌کرد، که در آن اندیشه‌های فنای صوفیانه را در محدوده‌ی نوعی غالی‌گری شیعی بر پایه‌ی حلول صوفیانه پیش می‌برد که در آن صوفی از اوج پیوند با خدا، که جان مایه‌ی دیدگاه وحدت وجود است، فرود می‌آمد و به پیوستگی با امام علی^(ع) می‌رسید؛ استادی و ابتکاری که تصوف و تشیع را به هم نزدیک‌تر و مایه‌های افتراق را کم‌تر می‌کرد. از نمونه‌های بارز صوفی-شیعیان این دوره، می‌توان به حافظ رجب برسی^۲، اسحاق نوربخشیه^۳، محمد بن فلاح مشعشع^۴ و ابن ابی جمهور احسائی^۵ اشاره کرد. این اتحاد به کمک قرار گرفتن حضرت امیر^(ع) به‌عنوان سرشاخه‌ی مشترک تشیع و تصوف، چنان سرزندگی و نیرویی به طریقه‌هایی بخشید که در این دوران به وجود آمدند، که در مقابل زوال مقاومت نمودند و تا دوران جدید ادامه یافتند.

- ۱ عارف معروف هم عصر تیمور، پیروانش به او سجده می‌بردند و او را مصداق آیه‌ی «يعرفون نعمة الله، ثم ينكرونها» می‌دانستند. کامل مصطفی الشیبی (۱۳۸۰)، تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازده هجری، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ص ۲۰۸؛ عبدالحسین زرین کوب، همان، صص ۱۸۹-۱۹۸.
- ۲ وفات ۸۱۳ هجری، صوفی-شیعیان که برای امامان^(ع) صفت خدایی قابل بود. منابع، بسیاری از اعتقادات شیخ احمد احسائی در باب کرامات امامان و جنبه‌ی تکوینی وجود ایشان را به شدت تحت تأثیر عقاید برسی می‌دانند.
- ۳ اسحاق ختلاتی نوربخش، شاگرد سید علی همدانی بود و استاد به دلیل استعدادش او را نوربخش نامید. نوربخش خواهان سرنگونی شاهرخ تیموری و تشکیل دولت صوفیانه بود و در سال ۸۲۶ هجری جنبش کرد که شاهرخ او را شکست داد و تبعید کرد، اما او در کردستان آن‌چنان هوادار یافت که سکه به نامش زدند و شاهرخ ناچار به دست‌گیری او شد. پس از مرگ او، مسندش به پسرش قاسم فیض رسید. طرفداران نوربخش او را "امام و خلیفه‌ی همه مسلمانان" لقب دادند. یک علوی در نامه‌ای که به شاهرخ نوشت، از زندانی شدن و ملالت‌های بیست ساله‌ی نوربخش یاد می‌کند و شاهرخ را ملامت می‌نماید که از اطاعت نوربخش سر باز زده است و از او می‌خواهد که دعوت نوربخش را اجابت نماید و مؤکداً اعلام می‌دارد که دوره‌ی سلطنت وی رو به پایان است، زیرا نوبت آل محمد^(ص) رسیده که بر جهان فرمان رانند. برای اطلاعات بیشتر نک: زرین کوب، همان، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ الشیبی؛ همان، ص ۳۱۸.
- ۴ بنیان‌گذار فرقه‌ی مشعشعیان، استادش ابن فهد حلی (۷۵۶-۸۴۱ هجری) بود و تحت تأثیر افکار صوفیانه و اعتقاد به حلول، ادعای مهدویت کرد. او نیز همان نمایشی را بازی کرد که بعدها علی محمد باب بدان دست یازید، یعنی ابتدا یک‌سال در مسجد کوفه معتکف شد، سپس شروع به طرح دعاوی خود نمود و خود را مشعشع و پیروانش را مشعشعیه نامید. سپس در بطایح و نزد قوم بنی اسد هوادار یافت و به همت پسرش "مولا علی" به زودی منطقه‌ای از اهواز تا حله را به چنگ آورد. سرانجام دولت ایشان توسط اسماعیل صفوی سرنگون شد و مشعشعیان آلت دست صفویه شدند. نک: الشیبی، همان، صص ۳۰۹-۳۱۰؛ همچنین، احمد کسروی (۱۳۶۲)، تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، تهران: انتشارات خواجه.
- ۵ تولد او در سال ۸۳۸ هجری و وفاتش بین سال‌های ۹۰۱-۹۰۶ هجری. و کتاب معروفش مجلی است. او در این کتاب از آملی بسیار تعریف کرده و مانند او قصد در آمیختن تشیع و تصوف را داشته است. در این راه از سایرین پیش‌تر رفته و برای بسط عقیده به توحید، دست آوردهای علم کلام را با نتایج فلسفه و تصوف در هم آمیخته است (که بعدها در اندیشه‌ی شیخ احمد احسائی و در مبحث توحید ذاتی نمود یافت). اما اهمیت آثار و تفکرات ابن ابی جمهور در این‌جاست که او بسیاری از ادعاهای شگرف صوفی-شیعیان پیش از خود را تملیف کرده و در آثار او اعتقاداتی چون حلول امام جای خود را به پیروی کامل از ولی امر (امام^(ع)) داده است. مبحثی که با حفظ بسیاری از میراث صوفی-شیعیان، باب جدیدی از دیدگاه عرفانی در حوزه‌ی اندیشه‌ی شیعی را گشوده است. شیخ احمد احسائی و شیخیه بعدها با گرفتن تأثیر فراوان از اعتقادات او، دیدگاه‌های خود را در باب کشف و شهود باطنی مطرح کرده‌اند.

ما دیدگاه‌های عرفانی مکتب شیخیه و اتحاد مابین تعالیم باطنی و ظاهری دین را در اعتقاد ایشان، متأثر از آرا و عقاید مکاتب این دوره‌ی اتحاد و ادامه‌ی این راه می‌دانیم؛ با این تفاوت که شیخیه، متأثر از مکاتب معقول‌تر این راه، چون عقاید ابن ابی جمهور، در باب دریافت‌های شهودی و مراتب عرفانی دیدگاه خاصی ارائه می‌کند که بر آن اساس، دریافت‌های عرفانی همراه و هم‌آهنگ با دستورات ظاهری دین است و به‌شدت با دیدگاه‌هایی که در راه نیل به تعالیم باطنی از دستورات ظاهری دین تخطی می‌کند، مخالفت می‌ورزد. از یک‌سو، با فلسفه‌ی وحدت وجود ابن عربی، که بسیاری از مکاتب عرفانی را دنباله‌رو عقاید او می‌داند، مخالفت می‌کند و آن را کفر می‌داند^۱ و معتقد است هیچ نسبتی ما بین ذات اقدس الهی و بندگان وجود ندارد؛ و از سوی دیگر، با مکاتب صوفی-شیعه‌ای که اعتقاد به حلول و رسیدن به جایگاه امام^(ع) را در سر می‌پروراندند نیز به مخالفت می‌پردازد و نهایت سیر و سلوک معنوی انسان را تا آن‌جا می‌داند که رهرو راه عرفان در نهایت تسلیم در برابر دستورات ائمه^(ع)، به جایی برسد که آیین‌های تمام‌نمای خصال امام خود باشد و نه بیشتر؛^۲ و سرانجام، چنین پاکانی را در هر عصر نجیب و نقیب و رجال الغیب می‌نامد.

بدین طریق، ادعاهای امثال شیخ احمد احسائی که مدعی بود علم خود را در خواب از امامان می‌گیرد و سؤال‌ها و مشکلات خود را از ایشان^(ع) می‌پرسد و از چشمه‌ی معرفت

۱ شیخ احمد به همین دلیل محی الدین را در آثار خود «مسی الدین» می‌نامد و ملاصدرا را به سبب آن که دنباله‌ی سخنان او را در نظریه‌ی معروف «بسیط الحقیقه بیساطة الكل الاشیا» گرفته و قائل به وحدت وجود شده است، تکفیر می‌کند. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی اختلافات شیخیه با این دریافت‌های عرفانی نک به: شیخ احمد احسائی (۱۲۷۶هـ.ق)، شرح زیارت جامعه‌ی کبیره، جزء اول، تبریز: دارالطباعه‌ی آقا احمد تبریزی، چاپ سنگی، ۴ جزء، قطع رحلی، به شماره‌ی A/1156، تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، صص ۱۵ و ۲۱۸؛ همچنین نک: شیخ احمد احسائی [بی‌تا]، شرح مشاعر ملاصدرا، [بی‌تا]، چاپ سنگی، به شماره‌ی A/592، تالار نسخ خطی دانشگاه تهران، صص ۱۹-۳۳؛ شیخ احمد احسائی [بی‌تا]، شرح عرشیه ملاصدرا، [بی‌تا]، چاپ سنگی، به شماره‌ی ثبت ۱۳۵۴، در ساختمان شماره‌ی ۲ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، صص ۱۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۷۵۰؛ همان مؤلف، جوامع الکلم، جزء ۲، رساله‌ی رشتیه، صص ۶۹-۷۰؛ رساله‌ی توبلیه، صص ۶۰-۶۸؛ سید کاظم رشتی [بی‌تا]، اصول عقاید، [بی‌تا]، صص ۵۱-۵۶ و صص ۱۰۲-۱۰۳؛ سید کاظم رشتی، مجمع الرسائل من مصنفات، رساله‌ی کشف الحق؛ همان مؤلف، مجمع الرسائل پاریسی، رساله در رد وحدت وجودیان و رساله در توحید، صص ۴۰۸-۴۰۹، شرح، شرح زیارت جامعه‌ی شیخ احمد، صص ۳۰۴-۳۰۶ و رساله در بیان حقیقت بدو و عود و ...، صص ۳۶۵-۳۸۱ و رساله درباره‌ی اختلاف شیخیه با صوفیه، صص ۲۳۱-۲۳۳؛ همان مؤلف، رساله‌ی شرح آیه‌الکرسی، صص ۲۰ و ۷۵-۸۵؛ لوامع حسینییه، صص ۲۲۴؛ حاج محمد کریم خان کرمانی، ارشاد العوام، ج ۱، صص ۱۶-۲۶، ج ۲، صص ۳۵-۳۹؛ همان مؤلف، دروس لب الیاب، صص ۶۷-۸۱.

۲ برای اطلاعات بیشتر در باب عرفان شیخی، نک: سید کاظم رشتی، مجمع الرسائل پاریسی، رساله در جواب اهل اصفهان، صص ۱۰۹-۱۱۱ و رساله در بیان حقیقت بدو و عود و ...، صص ۳۶۵-۳۸۱ و رساله درباره‌ی اختلاف شیخیه و صوفیه، صص ۲۳۱-۲۳۲؛ همان مؤلف، اصول عقاید، صص ۶۱-۶۵ و شرح آیه‌الکرسی، صص ۳۰-۳۳؛ لوامع حسینییه، صص ۲۱۶-۲۱۷؛ حاج محمد کریم خان کرمانی، همان، ج ۳، صص ۱۹۷-۲۰۷؛ عبد الرضا خان ابراهیمی [بی‌تا]، درهای بهشت، کرمان: سعادت.

ایشان^(ع) سیراب می‌شود، شاید نزد حاج محمد کریم‌خان این تصور را به‌وجود آورد که این اشخاص از شیعیان دیگر (که در ظواهر دین مانده‌اند) بالاتر و رابط میان امام و امت‌اند. از آن‌جا که تعلیم باطنی و سیر تاریخ قدسی در اندیشه‌ی حاج محمد کریم‌خان به وجود آنان نیاز دارد، معرفت به ایشان را رکنی از ارکان دین به نام «رکن رابع» می‌نامد و حتی ایشان را لایق الهامات الهی معرفی می‌کند و در توجیه دیدگاه خود به قرآن کریم استناد می‌جوید و برای نمونه، آیاتی چون آیات ذیل را شاهی در اثبات دعوی خود می‌آورد: «ما وحی کردیم به مادر موسی که طفل خود را شیر بده»^۱ و «خدای تو وحی کرد به زنبور عسل که از کوه‌ها خانه بگیرد و از درخت‌ها هم منزل بگیرد»^۲ نه مادر موسی و نه زنبور عسل پیغمبر نبودند، پس چگونه یک مؤمن کامل نمی‌تواند الهام الهی را دریافت کند؟ پس هرگاه شخصی شیعه‌ی کامل باشد، هرچه به خاطر او می‌رسد الهام الهی و وحی خدایی است و بنابراین احتمال خطا در آن نیست و لکن این مقام را علامتی است^۳ و نصیب هر کسی نیست و از جمله‌ی علامت‌های آن این است که آنچه به خاطر مؤمن می‌رسد مخالف با شریعت نباشد.^۴ پس اگر برخلاف شرع مقدس باشد، البته از وحی شیاطین است و شبهه و شک است که در دل او افتاده است.^۵ در این باره می‌نویسد: «... باری از این جهت الهام خاطر مؤمنین جزئی است از هفتاد جزء پیغمبری چه در بیداری باشد چه در خواب ... و لکن به‌ایشان وحی جدید محال است که برسد. آنچه برایشان وحی می‌شود تفضیل احوال مجمل‌های همین شرع مقدس است و معنی این وحی غیرمعنی وحی نبوت و رسالت است. معنی این وحی همین به خاطر رسیدن است و فهمیدن مطلب‌هاست»^۶ و در اثبات این معنی، از قرآن مثال می‌زند که در معرفی جمعی از مؤمنین می‌فرماید: «اولئک الذین کتب فی قلوبهم الایمان و ایدبهم بروح منه»^۷ پس مؤمنینی که ایمانشان خالص است، در همه‌ی کارها مؤید به روح القدس می‌باشند و از او و با او می‌گویند.^۸

۱ سوره‌ی ۲۸، آیه‌ی ۷.

۲ سوره‌ی ۱۶، آیه‌ی ۶۸.

۳ حاج محمد کریم‌خان، ارشاد‌العوام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴ همان‌طور که به ادعای خود شیخ احمد و شیخیه، تعلیمی که شیخ احمد در خواب‌های خود از ائمه می‌گرفت، کاملاً مطابق با شرع نبی و تعالیم و احادیث ائمه^(ع) بود و همین را دلیل صالحه بودن این خواب‌ها می‌دانند.

۵ همان، ص ۲۶۹.

۶ همان، ص ۲۷۰.

۷ سوره‌ی ۵۸، آیه‌ی ۲۲.

۸ همان، ص ۲۷۱.

در اندیشه‌ی حاج محمد کریم‌خان، نمونه‌ی شیعیان خاص و رکن رابع در هر زمان، مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار است؛ و البته شیخ احمد احسائی نیز از نظر وی نمونه‌ی چنین مؤمنانی بود.

شخصیت شیخ احمد احسائی و ادعاهای او و ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که مشایخ شیخیه، همچون سید کاظم رشتی، در حق وی قائل بودند، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری نظریه‌ی شیعیان خاص در ذهن حاج محمد کریم‌خان داشت.^۱ سید کاظم تأکید می‌کرد که شیخ احمد در علوم غریبه و تمام علوم ظاهری و باطنی و حقیقی و مجازی و اصولی و فروعی، به برکت تعالیم ائمه^(ع) محیط بود ولی درباره‌ی این جامعیت شگفت و استثنایی می‌نویسد: «این امر بسیار مشکل و دور از دسترس است که هیچ‌کس به آن نایل نمی‌شود جز آنکه مورد عنایت خاصه خداوند و تسدید ظاهری از محمد و آل محمد علیهم السلام واقع شود».^۲

چنین اعتقادی درباره‌ی کرامات شیخ احمد احسائی، در آثار خود حاج محمد کریم‌خان نیز بسیار به چشم می‌خورد، که از سوی دیگر نشان می‌دهد حاج محمد کریم‌خان چه خصوصیتی برای یک شیعه‌ی خالص قائل و حتی معتقد بود که وظیفه‌ی تعلیم باطنی شیعیان، توسط پیامبر و امامان و در زمان غیبت کبری، بر شیعیان خاص تکلیف شده است و در کتاب *هدایة الطالبین* خود چنین وظیفه‌ای را برای شیخ احمد قائل می‌شود.^۳

به طور خلاصه آنچه حاج محمد کریم‌خان را به سوی تبیین اصل معرفت به رکن رابع هدایت و او را مجاب نمود که حکمت الهیه، بدون وجود این اصل، ناقص و ابتر می‌ماند عبارت ایت از:

الف) لزوم ادامه‌ی تعلیم باطنی به مردمان در زمان غیبت، تا ایشان قابلیت درک ظهور امام^(ع) را به دست آورند و بدین صورت تاریخ، براساس فلسفه‌ی تاریخ قدسی، به کمال خود برسد. در صورت نبودن کسانی که این مسئولیت به دوش ایشان باشد و از سرچشمه‌ی مستقیم تعالیم و فیض امام^(ع) برخوردار باشند، این چرخه‌ی کمال ناقص می‌ماند.

ب) ادعاهای شیخ احمد احسائی در رؤیت خواب‌های شورانگیز و گرفتن فیض و علوم به

۱ برای نمونه، سید کاظم درباره‌ی شیخ احمد نوشته بود:

«علوم را از معدن و سرچشمه‌ی آن یعنی ائمه‌ی اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین فرا گرفته و در رؤیای صادقه و خواب‌های صالحه خدمت ایشان می‌رسید». سید کاظم [بی‌تا]، *دلیل‌المتحیرین*، ترجمه‌ی زین العابدین خان کرمانی، کرمان: سعادت، ص ۲۰.

۲ همان، ص ۳۰.

۳ حاج محمد کریم‌خان [بی‌تا]، *هدایة الطالبین*، کرمان: سعادت، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

صورت مستقیم از ائمه‌ی اطهار^(ع) و صحه‌ای که مشایخ دیگر شیخی بر این ادعاها گذاشتند، این اندیشه را در حاج محمد کریم‌خان بیش‌تر تقویت نمود که این شیعیان خاص وجود دارند و با این کرامات ویژه، مسلماً تنها ایشان می‌توانند در زمان غیبت واسطه‌ی فیض و باب علم امام^(ع) باشند.

ج) تعالیم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در باب عرفان و باطنی‌گرایی، البته با روش شیخی‌ها، مبنی بر اینکه می‌تواند شیعه را با حفظ ظاهر دین و شریعت به جایی برساند که آئینه‌ی تمام‌نمای خصال امام^(ع) در روی زمین شود. چنین شخصی که در نهایت عرفان قرار می‌گیرد، در اندیشه‌ی حاج محمد کریم‌خان، همان شیعه‌ی خاصی می‌شود که راه کمال را پیموده و براساس دیدگاهی که شیخیه درباره‌ی نحوه‌ی ظهور امام زمان^(ع) دارند، قابلیت درک سلطنت امام^(ع) را به‌دست آورده است، و چون می‌تواند مستقیم از منبع فیض و مدد امام^(ع) استفاده کند، پس توانایی این را می‌یابد که واسطه‌ی ادامه‌ی تعلیم باطنی مردمان در راه رسیدن به کمال معنوی و درک ظهور امام^(ع) باشد. بدین طریق، حاج محمد کریم‌خان به زعم خود حلقه‌ی مفقوده‌ی دایره‌ی تعلیم باطنی و کمال تاریخ را در حکمت الهیه یافته است و مشکل انفصال این زنجیره را در زمان غیبت، براساس تعالیم شیخی، حل می‌کند. این حلقه‌ی مفقوده، همان «رکن رابع» است.

پس، حاج محمد کریم‌خان، اصل معرفت به رکن رابع را چنین تشریح می‌کند: «... در هر عصری عدولی هستند که برطرف می‌کنند از علم دین، تحریف‌گالین و انتحال‌مطلبین و تأویل‌جاهلین را...»^۱ وی معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی شیخی را، وجوب تولای ایشان و دشمنی با دشمنان ایشان و تسلیم امر ایشان، می‌داند و معرفت به رکن رابع را رکن چهارم ایمان به‌شمار می‌آورد و تصریح می‌کند برای اسلام آوردن، ایمان به چهار رکن الزامی است: اول توحید (معرفت به خدا)، دوم نبوت (اقرار به نبوت حضرت محمد^(ص) به عنوان آخرین پیامبر خدا)، سوم امامت (اقرار به امامت ائمه‌ی اطهار)، و چهارم معرفت به شیعیان خاص (اقرار به این که در هر زمانی شیعیان خاصی که مورد توجه مستقیم امام‌اند وجود دارند)؛ و وجوب اعتقاد به رکن رابع را، مانند وجوب سه رکن دیگر دین می‌داند،^۲ و طاعت این شیعیان خاص را طاعت امام به‌شمار می‌آورد؛^۳ و معتقد است در زمان غیبت امام، فیض الهی به مردم منقطع نمی‌شود؛ و

۱ حاج محمد کریم‌خان کرمانی، ارشاد‌العوام، ج ۴، صص ۱۵۸-۱۶۲.

۲ همان، ۱۷۰-۱۷۵.

۳ همان، ج ۴، صص ۲۷۷-۲۷۹. ابوالقاسم خان ابراهیمی نیز در کتاب فهرست در تشریح اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی شیخیه‌ی کرمان، به اختصار می‌گوید که رکن رابع در نزد شیعه، دوستی با دوستان خدا، پیامبر و ائمه، و دشمنی با دشمنان

هدف خود را از مطرح کردن اصل معرفت به رکن رابع، چیزی نمی‌داند جز این که: «اقرار کنند مردم به اینکه جمعی از مؤمنین هستند که سابقند در وجود بر ما و ولایت ایشان فرض است بر ما ... و جمیع خبرها و فیض‌ها و مددها که به ما می‌رسد بواسطه ایشان می‌رسد و هیچ ذره از ذرات فیضها نیست مگر آنکه اول به ایشان می‌رسد و از ایشان بیرون می‌آید و فاضل می‌آید به ما می‌رسد».^۱

بدین طریق، طبقه‌بندی مخلوقات را، پس از پیامبران و امامان، در رتبه‌ی سوم اوصیا و خالصان و شیعیان خاص می‌داند و با استناد به احادیثی از حضرت امام صادق^(ع) و امام حسن عسکری^(ع)،^۲ این موضوع را ثابت شده می‌انگارد که رکن رابع در هر عصری وجود دارد که شیعیان خاصند؛^۳ و حتی این که، «... امثال ایشان از بزرگان خدمت امام علیه‌السلام می‌رسند و او در زمان غیبت باشد»؛^۴ و وظیفه‌ی مؤمنین را در این می‌داند که در سایه‌ی این بزرگواران تربیت شوند و آن‌ها را اسوه و قدوه‌ی خود قرار دهند و دوستی و تسلیم ایشان را قبول کنند، چون خداوند آن‌ها را شرط صحّت ایمان و قبولی اعمال آن‌ها قرار داده است.^۵

علاوه بر مطالب ذکر شده، حاج محمد کریم‌خان، اصل معرفت به رکن رابع را با تیزاندیشی و مهارت خاصی وارد مراتب معرفت در اندیشه‌ی شیخی - که اتفاقاً اصلی‌ترین مبحث و جان مایه‌ی حکمت الهیه هم به‌شمار می‌رود - نیز می‌گرداند و تثبیت بیش‌تری به این اصل می‌دهد و با یادآوری مراتب معرفت در اندیشه‌ی شیخی باز تأکید می‌کند: «خداوند، غیب‌الغیوب مجهول‌الکنه خود را اول برای خلق اول که ولی مطلق است، به محمد بن عبدالله ستوده است. پس محمد صلی الله علیه و آله که وصف اول خداست که خدا، خود را به آن برای ولی که خلق اول است ستوده ... پس وصف اول خدا، محمد است صلی الله علیه و آله که برای حضرت امیر خود را ستوده ... محمد نور حق است و علی آئینه نماینده آن نور و محمد،

← آنان است و ادعا می‌کند که شیخ مفید و مرحوم انصاری صاحب فراید، و بعضی دیگر از علما، مانند آیت‌الله بروجردی، مسئله‌ی ولایت و برائت را از اصول دین شمرده‌اند؛ و به طور کلی، مدعی است، هر که این ولایت و برائت را نسبت به دوستان و دشمنان این سه اصل یا سه رکن نداشته باشد، نمی‌تواند شیعه باشد و با منطق جور نمی‌آید. ابوالقاسم خان ابراهیمی، (بی‌تا)، فهرست

کتاب مشایخ عظام، ج ۱، کرمان: سعادت، صص ۸۲ - ۸۳.

۱ همان، ص ۸۰.

۲ مانند احادیثی چون «در هر عصری سلمانی است».

۳ همان، ص ۹۸.

۴ ابوالقاسم خان ابراهیمی، همان، ج ۱، ص ۸۶.

۵ همان، صص ۸۵ - ۸۷.

غیب خداست و علی و ائمه اطهار، لسان ترجمان او ... پس هر کسی اراده خدا کند، ابتدا توجه به ائمه کند و هر کس توصیه کند از آنان، پذیرد و هر کس قصد او کند، توجه به ائمه کند اما ترجمان لسان ائمه برای مردم به عهده اوصیا است و سپس نقبا و نجبا هستند که ترجمان لسان اوصیایند.^۱

به زبانی ساده‌تر، عوام، تنها از راه این افراد (رکن رابع) می‌توانند به خدا معرفت پیدا کنند و اگر از ایشان اعراض نمایند، به خدا معرفت نمی‌یابند.^۲

به همین صورت، او برای اثبات ادعاهای خود، یعنی قرار دادن معرفت به رکن رابع به عنوان اصلی از اصول نکتب شیخی، به آیات قرآن و احادیث نیز رجوع می‌کند؛ مانند آیهی «وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قری ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث و مزقناهم کل ممزق ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور ... علی کل شیء حفیظ»^۳. او در راستای اثبات فرضیهی رکن رابع از این آیه بسیار استفاده می‌کند و مراد از «قریه‌های مبارکه» را آل محمد می‌گیرد و «قریه‌های ظاهره» را بزرگان شیعه معرفی و چنین استنباط می‌کند که برای مؤمنین راه معرفت به خدا و قریه‌های مبارکه از طریق همین قریه‌های ظاهره است و در آخر چنین نتیجه می‌گیرد که منکران رکن رابع همان‌ها هستند که از این قریه‌های ظاهره بریندند و نخواهند که دین و علم را از این‌ها بگیرند و خدا سرنوشت ایشان را در آیهی مذکور ذکر کرده که هلاکت است.^۴

همچنین آیهی دیگری که در اثبات فرضیهی رکن رابع مورد تفسیر وی قرار می‌گیرد، این آیهی است: «لیس البرّ بان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن البرّ من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها و اتقوا الله لعلکم تفلحون»^۵ و در تفسیر آن می‌گوید:

۱ همان، صص ۱۱۹-۱۲۲.

۲ همان، ص ۱۲۲.

۳ سوره‌ی ۳۴ آیه‌های ۱۸ و ۱۹ و ۲۱، به این معنی که «قرار دادیم میان ایشان و میان قریه‌هایی که ما مبارک کردیم آن‌ها را، قریه‌های ظاهره و مقدر کردیم در آن قریه‌ها سیر کنید شب‌ها و روزها در حالتی که ایمن باشید. پس گفتند ای پرورنده‌ی ما دور گردان میان سفرهای ما را و ظلم کردند به نفس‌های خود، پس ایشان را داستان‌ها کردیم و بر هم کشیدیم به هر نوع برهم‌کنندگی و در این قصه آیه‌ها هست از برای هر کس که بسیار صبرکننده باشد».

۴ همان، صص ۱۳۱-۱۳۳.

۵ سوره‌ی ۲ آیهی ۱۸۹، یعنی «از نیکی نیست که داخل خانه‌ها شوید از پشت خانه‌ها و لکن نیکوکار کسی است که تقوی پیشه کند و بیاید به خانه‌ها از درهای آن‌ها و بپرهیزد از خدا شاید که رستگار شوید».

«مسئلاً منظور خدا، خانه‌های ظاهر نیست بلکه خانه‌های توحید و نبوت و امامت است و خانه‌های علوم و معارف و حقایق است و حاصل مطلب آن است که طالب هر امر که می‌شود و داخل هر کار که می‌خواهید بشوید، باب آنرا بجوئید و از بابش داخل شوید که به مطلب برسید و شک نیست که از جمله بیوت بیت توحید است و باب آن معرفت رسول است و بیت رسول و رسالت است و باب آن ائمه‌اند سلام‌الله علیهم و هر کس بخواهد که به نبی رسد و معرفت او را حاصل کند تا از باب معرفت آل محمد علیهم السلام داخل نشود نتواند داخل خانه شد و بیت ولایت است که باب آن کبار شیعیان و حاملان علم و صاحبان اخلاق ایشانند و نتوان بایشان رسید مگر بواسطه آن ابواب»^۱.

همچنین، احادیث مختلفی از امامان^(ع) نیز در اثبات دیدگاه خود ذکر می‌کند و مورد تفسیر قرار می‌دهد؛^۲ و مدعی است که این کار کاملاً در دنیای اسلام ترک شده است، در صورتی که این فرضیه‌ی اعظم از نماز است.

اما درک این نکته ضروری است که در دیدگاه حاج محمد کریم‌خان و مشایخ شیخیه‌ی کرمان، این معرفت به کبار شیعه که آن را از اصول دین می‌دانند، چگونه به‌دست می‌آید و علت این همه تلاش در تبلیغ و تشریح این مفهوم چیست؟ حاج محمد کریم‌خان اذعان دارد که خداوند معرفت شخصیه‌ی اکابر شیعه درست است، تا زمانی که خود را معرفی نکرده‌اند و ما آنها را به یقین نشناخته‌ایم، بر ما واجب نکرده و تنها معرفت نوعیه کافی است و باید به کلیت وجود آنها اقرار کرد؛ و اضافه می‌کند: «پس آنچه مقصود ماست ... آن است که قوم ما اقرار کنند به اینکه چنین اشخاص در دنیا بوده‌اند و هستند»^۳؛ اما معرفت شخصیه به ایشان را هم محال نمی‌داند و تأکید می‌کند، اگر کسی ایشان را شناخت، اطاعت امرشان بر او واجب است.^۴ ابوالقاسم خان ابراهیمی در کتاب فهرست خود می‌گوید، همان‌طور که ممکن است رعیتی سعادت یابد و امام زمان را در همین عصر غیبت زیارت کند، ممکن است این کبار

۱ همان، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۲ مانند احادیثی از امام جعفر صادق^(ع) و امام سجاد^(ع) و امام زمان (عج) که گفته‌اند: آن‌ها بندگان مبارک و شیعیان خاص‌اند قرای ظاهره. همان، صص ۱۳۵-۱۳۶ و ۱۵۲-۱۷۰.

۳ همان، ص ۲۹۲.

۴ همان، ص ۳۰۶ و همین‌طور برای اطلاعات بیشتر نک: حاج محمد کریم‌خان آبی‌تا، مجمع الرسائل پاریسی، ج ۱، صص ۱۹۷-۲۲۸. حاج محمد خان و ابوالقاسم خان نیز در کتاب‌های خود به همین مطالب اشاره می‌کنند. نک: حاج محمدخان کرمانی (۱۳۷۸هـ.ق)، رساله‌ی اسحقیه (در جواب سؤالات میرزا اسحق خان)، کرمان: مدرسه‌ی ابراهیمیه، صص ۲۱۱-۲۱۲؛ ابوالقاسم خان ابراهیمی، همان، ج ۱، صص ۸۷-۸۸.

شیعه نیز خود را به سعادت‌مندی معرفی نمایند.^۱

پس پایه و اساس این عقیده، یعنی اصل معرفت به رکن رابع، عهد و میثاقی معنوی است که هر شیعه‌ی مؤمن را با امام پیوند می‌دهد و بدین‌سان، گروهی را به ترتیب سلسله مراتب، بسته به درجه‌ی معنویشان، برگرد امام جمع می‌کند، و شرط وجود و لازمه‌اش این است که هر فرد شیعه‌ی مؤمن باید با تمام کسانی که به این نحو پیرامون امام گرد آمده‌اند، دوست و فادار بوده و با آن‌ها اتحاد و همبستگی کامل داشته باشد. به عبارت مختصر و مفید، «توئی و تبری» رکن چهارم بنای ایمان است. فردی همچون هانری کربن نیز، اختلاف نظر در باب مسئله‌ی یاد شده را تنها در این می‌داند که بعضی از فقها و مجتهدین شیعه، «ولایت و برائت» مورد بحث را یکی از فروع دین می‌شمارند؛ در صورتی که برخی دیگر، آن را از اصول دین می‌انگارند و شیخیه نیز از اصول دین می‌دانند؛ و البته تأکید می‌کند که شیخیه در این مورد صاحب سبک و مبدع نیست، بلکه در این مبحث رشته‌ی اتصال را دست کم تا شیخ مفید (متوفای سال ۴۱۳ ه.ق) می‌رساند.^۲

اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی شیخ احمد و سید کاظم

اما مطلبی که در میان جامعه‌ی پژوهندگان بسیار مورد اهمال واقع شده، این موضوع است که، برخلاف اعتقاد رایج و تقریباً بدیهی اکثر محققان و مؤلفان که در خصوص مکتب شیخیه آثاری از خود بر جای نهاده‌اند،^۳ و نیز اعتقاد عمومی در این باره، شاخه‌های دیگر مکتب شیخیه، به غیر از شیخیه‌ی کرمان، همچون شاخه‌ی تبریز و شیخیه‌ی عتبات و احقاقی‌ها، هیچ اعتقادی به مفهوم رکن رابع ندارند و آن را خارج از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم می‌دانند. آنان مدعی‌اند که این مفهوم توسط حاج محمد کریم‌خان جعل شده است، و هیچ ارتباطی به تعالیم شیخ احمد و سید کاظم ندارد و خارج از مبانی تعالیم اصیل شیخیه محسوب می‌شود. ابوالقاسم - خان ابراهیمی در کتاب خود می‌گوید، شیخیه‌ی آذربایجان مدعی‌اند که «رکن رابع العیاذ بالله از

۱ همان، صص ۸۸-۸۹.

۲ هانری کربن (۱۳۴۶)، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه‌ی فریدون بهمنیار، تهران: تابان، ص ۹۱.

۳ همانند: میرزا محمد تنکابنی (فصص العلماء)، میرزا محمد تقی لسان الملک (ناسخ التواریخ - بخش قاجاریه)، میرزا محمد علی مدرس (ریحانة الادب)، نبیل زرنندی (تاریخ نبیل زرنندی)، اشراق خاوری (رحیق مختوم)، عزیزالله سلیمان (مصایب هدایت - ج ۱ و ۲)، احمد کسروی (شیخگیری و بهاییگری)، نجفی (بهاییان)، خدایی (تخلیلی بر عقاید فرقه‌ی شیخیه)، حمید حمید (الهیات دیاکتیکی)، ضیا الدین روحانی (مزدوران استعمار)، ادوارد براون (مقدمه‌ی انقلاب ایران)، خالصی کاظمی (خرافات شیخیه و کفریات ارشاد العوام)، سعد بن عبدالله اشعری قمی (تاریخ عقاید و مذاهب شیعه)، اکبری (چالش‌های عصر مدرن) و غیره.

اعتقاد شیخ و سید اعلی الله مقامها نیست و اختراع مرحوم آقا (حاج محمد کریم خان) اعلی الله مقامه است و ما را رکنیه نام نهاده‌اند.^۱

حتی حاج محمود نظام‌العلماء^۲ که خود از مشایخ بنام شیخیه‌ی تبریز بود، در مجموعه‌ای سؤالاتی از حاج محمدکریم خان، در باب اصل معرفت به رکن رابع پرسش می‌کند و او در رساله‌ی موسوم به «جواب سؤالات نظام‌العلماء» در این باب به او توضیح می‌دهد.^۳ ولی در جواب نظام‌العلماء که می‌گوید معرفت به رکن رابع در تعالیم شیخ احمد و سید کاظم نبود، صراحتاً اذعان می‌کند که در ظاهر تعالیم شیخ و سید نیامده، اما ایشان این مبحث را از دل تعالیم این دو بزرگوار بیرون کشیده‌اند.^۴

از سوی دیگر، عده‌ای از شاگردان سید کاظم رشتی به زعامت ملاحسن گوهر^۵، در این باب ردیه‌ای بر حاج محمد کریم خان نوشتند و راه او را خارج از تعالیم مشایخ شیخیه دانستند. حتی احقاقی‌های اسکویی، که از شاگردان ملاحسن گوهر و بخش دیگری از مشایخ شیخیه بودند، دست به تکفیر حاج محمد کریم خان و شیخیه‌ی کرمان زدند و به عداوت با آنان پرداختند؛ که البته تنها یکی از دلایل آن، اعتقاد شیخیه‌ی کرمان به اصل رکن رابع بود.

در این باره، میرزا موسی حائری، از مشایخ احقاقی‌ها، کتابی به نام *احقاق الحق راجع به ضروریات عقاید شیعه‌ی اثنی عشری - البته مبتنی بر عقاید شیخی - بر پایه‌ی حکمت اهل بیت*^(ع) نگاشته است. فصل چهارم این کتاب، در ابطال قول به رکن رابع و وحدت ناطق، یا به قول خود احقاقی‌ها، «تکروی در مرجعیت» است. ایشان معتقدند که تقلید از هر مرجعی که شرعاً حائز شرایط اجتهاد و مرجعیت باشد، جائز است و مسئله‌ی رکن رابع و ناطق واحد و مرجعیت انحصاری در مذهب متعالی شیعه‌ی جعفری اثنی عشری، باطل و مردود است.^۶ مؤلف *مکارم‌الآثار* نیز در کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند: «بعد از وفات شیخ و سید، پیروان آنها به دو فرقه شدند و هر دو طرف نقیض یکدیگر، یکی رکنیه، دیگری باییه،

۱ ابوالقاسم خان ابراهیمی، همان، ج ۱، ص ۷۴.

۲ از مشایخ شیخیه‌ی تبریز که در زمان ولایت‌عهده‌ی ناصرالدین شاه از معلمان او بود و در محاکمه‌ی علی محمد باب نیز نقش فعالی داشت.

۳ حاج محمد کریم خان کرمانی (بی تا)، رساله در جواب سؤالات نظام‌العلماء، ترجمه‌ی سید حسین آل هاشمی، کرمان: سعادت، صص ۷۲ - ۸۸.

۴ همان، ص ۸۹.

۵ از شاگردان برجسته‌ی سید کاظم رشتی و جانشین او در عتبات.

۶ حاج میرزا عبدالرسول حائری احقاقی (۱۳۸۵)، *جاودانگان تاریخ، دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعه‌ی اثنی عشری در خاندان معظم احقاقی*، تهران: نشر روشن ضمیر، صص ۱۱۳ - ۱۲۴.

اما مرحوم میرزا حسن گوهر که از خواص مرحوم سید بود، انکار هر دو فرقه را می نمود و مرحوم آقا میرزا ابراهیم شیرازی که مرید جناب گوهر بود می فرمود که: عقیده میرزای گوهر این است که اینها ابداً به مرحوم شیخ و سید انتساب ندارند و محض دکان، خود را به آن دو بسته اند»^۱.

در اینجا نام شیخیهی حاج محمد کریم خانی با نام رکنیه، از سایر شیخیها متمایز شده است و حتی حبیب آبادی صراحتاً حاج محمد کریم خان را مؤسس رکن رابع معرفی می کند.^۲ هانری کرین نیز تأکید می ورزد، عدهای از شیخیها ادعا کرده اند که اصل رکن رابع را نه شیخ احمد عنوان کرده، نه سید کاظم، بلکه اختراعی است از حاج محمد کریم خان، و به همین دلیل به پیروان او رکنیه می گویند.^۳

علاوه بر این، نایب الصدر، در کتاب *طرائق الحقایق* خویش نیز صراحتاً شیخیهی کرمان را به نام شیخیهی رکنیه نام می برد.^۴ مدرسی چهاردهی نیز، از زبان حاج ملا نصرالله دزفولی نقل می کند که در میان شاگردان سید کاظم، «... مردمی نادان و بی سواد و طالبان اسم و آوازه بودند که ادعا می کردند مطالبی را، که نه شیخ احمد و نه سید کاظم مدعی آنها بودند. و از ایشان بیرون آمد: رکن رابع و بابی و قره العین که تفسیر حالاتشان ظاهر و آشکار است»^۵.

نورالدین چهاردهی نیز در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده است که، عدهای می گویند رکن رابع از ابداعات حاج محمد کریم خان است و به همین دلیل برخی طرفداران او را رکنیه می نامند.^۶ کیوان قزوینی نیز در کتاب *استوار* خویش، وقتی از جریانهای بعد از فوت سید کاظم صحبت می کند، می گوید: «... تا آنکه از شاگردانش حاج محمد کریم خان رکن رابع در کرمان و میرزا شفیع در تبریز ... و سید علی محمد شیرازی نقطهی اولی، باب الامام پیدا شود...»^۷.

۱ معلم حبیب آبادی (۱۳۳۷)، *مکرم الآثار*، ج ۱، اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانههای عمومی، ص ۲۱۳. مؤلف این مطلب را از کتاب *طرائق الحقایق*، ج ۳، ص ۱۵۲ نقل می کند.

۲ همان، ج ۳، ص ۷۸۹.

۳ هانری کرین، همان، ص ۵۷. محمد جواد مشکور نیز در کتاب *سیر اندیشهی دینی در ایران*، همین مطلب را عنوان می کند. محمد جواد مشکور (۱۳۳۵ شاهنشاهی) *سیر اندیشهی دینی در ایران*، تهران: نشر شورای فرهنگی و هنر مرکز مطالعات و هماهنگیهای فرهنگی، ص ۶۰.

۴ محمد معصوم شیرازی «معصوم علیشاه»، معروف به نایب الصدر ۱۳۸۲، *طرائق الحقایق*، به کوشش محمد جعفر محجوب، ج ۲، تهران: سنایی، فصل ۶ ص ۲۲۰.

۵ مرتضی مدرسی چهاردهی (۱۳۴۴)، *شیخ احمد احسائی*، تهران: علی اکبر علمی، ص ۳۵.

۶ نورالدین چهاردهی (۱۳۶۲)، *از احساء تا کرمان*، تهران: میر (گوتنبرگ)، ص ۷۴.

۷ عباس کیوان قزوینی *آبی نا، استوار - در بیان عقاید و اعمال صوفیان*، آبی نا، ص ۴۶.

اما این مشایخ شاخه‌های نام‌برده‌ی شیخیه، آثار و وقت چندانی در باب رد علمی ادله‌ای که حاج محمد کریم خان در اثبات اصل رکن رابع می‌آورد، اختصاص نداده‌اند و تقریباً موضوع را تنها به دلیل وجود آشکار نداشتن این مفهوم در تعالیم شیخ احمد و سید کاظم، مورد انکار قرار داده و یا بسیار جزئی به آن پرداخته‌اند.^۱

مراجعه به آثار مشایخ متقدم شیخیه، و نقد نظرات دو طرف نیز نشان می‌دهد هیچ اثری از اعتقاد به اصل رکن رابع، در آرا و آثار به جا مانده از شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی موجود نیست، و مبحث معرفت به رکن رابع ساخته و پرداخته‌ی ذهن خلاق شخص حاج محمد کریم خان کرمانی بوده که بعدها توسط سایر مشایخ شیخیه‌ی کرمان به بالندگی خاصی رسید و چون وی به حق، پرکارترین شخصیت شیخیه در امر تشریح و تبلیغ مکتب شیخی بود، اکثر محققان به وسیله‌ی آثار او با مکتب شیخی آشنا شدند؛ (به طوری که امروزه جامعه‌ی علمی، شیخیه را با شیخیه‌ی کرمان می‌شناسد) مسلماً تمام نظرات حاج محمد را نظرات اصیل مکتب شیخی می‌خوانند و او را واضع و شارح آن می‌شمارند. در صورتی که واقعیت چنین نیست و همان‌طور که گفته شد، استنباط‌ها و دریافت‌های مختلفی از تعالیم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در بین خود شیخی‌ها وجود دارد و شیخیه‌ی کرمان، تنها بخشی از این دریافت‌ها را ارائه می‌کند که به‌زعم خود، آن را از تعالیم پیشوایان این مکتب گرفته است. مسلماً این امر دلیل بر آن نیست که تمامی تعالیم مشایخ شیخیه‌ی کرمان کاملاً همان آموزه‌هایی باشد که مدّ نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بوده است. یکی از همین موارد، که به اشتباه به کل شیخی‌ها نسبت داده شده، همین اعتقاد به اصل معرفت به رکن رابع است.

البته، حاج محمد کریم خان و جانشینانش در مکتب کرمان، اعتقاد دارند که اصل مذکور را تماماً از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم گرفته‌اند، و همان‌طور که در ابتدا توضیح داده شد، حاج محمد کریم خان تمام این مبحث را مستند به الزامات تعالیم شیخ احمد و سید کاظم می‌کند و به گونه‌ای نشان می‌دهد که بدون این اصل، تعالیم این بزرگواران دچار نقصان می‌شود و

۱ به طوری که در آثار شیخیه‌ی تبریز و نوع دیدگاه ایشان می‌توان درک کرد که اعتقادی به اصل رکن رابع ندارند (به عنوان مثال، نک: میرزا علی نقه الاسلام (۱۳۵۵)، رساله‌ی لالان، مندرج در مجموعه‌ی آثار قلمی، به کوشش نصرت الله فتحی آتشبک، تهران: انجمن آثار ملی) و به‌صورت ویژه تنها در سؤالات حاج محمود نظام العلما از حاج محمد کریم خان، وی اشاره می‌کند که اعتقادی به رکن رابع ندارد و آن را خارج از تعالیم مشایخ اولیه‌ی شیخیه می‌داند. در این مورد، تنها شاخه‌ی احقاقی‌ها هستند که فصلی جدا گانه را به رد مفهوم رکن رابع در کتاب *احقاقی الحق* اختصاص می‌دهند، که در آن نیز کلاً به نبود این مفهوم در ظاهر آثار شیخ احمد و سید کاظم و میرا بودن ایشان در منحصراً کردن امر مرجعیت در زمان غیبت و تقبیح این عمل، خلاصه می‌کنند.

در پاسخ به این پرسش که، چرا این مفهوم در هیچ یک از آثار ایشان به صراحت عنوان نشده، اذعان می‌دارد که این مفهوم در ذهن ایشان بوده است، اما فرصت و موقعیت مناسبی برای ارائه‌ی کامل آن نداشته‌اند و این وظیفه‌ی شاگردان ایشان است تا آن را برای عموم بگشایند.

مشایخ شیخیه‌ی کرمان نیز در اثبات این ادعا ارجاعاتی به آثار و تعالیم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می‌دهند. به عنوان مثال، ابوالقاسم خان ابراهیمی در کتاب فهرست خود، بدون آن‌که نشانی درستی بدهد، ادعا می‌کند که توصیف اصل معرفت به رکن رابع در کتاب شرح‌الزیاری شیخ احمد و رساله‌ی *حجة البالغہ* سید کاظم آمده است؛ و یا به دو نامه‌ی اشاره می‌کند که سید کاظم، یکی را به حاج محمد کریم‌خان و دیگری را به حاج میرزا حسن گوهر نوشته است، و ادعا می‌کند که سید در هر دو نامه به رکن رابع اشاره و آن را مشخص کرده است. به ادعای او، اصل این نامه‌ها نزد اوست.^۱ چهاردهی^۲ نیز این دو نامه را در کتاب خود^۳ به چاپ رسانیده است.

حاج محمدخان کرمانی نیز در کتاب *رساله‌ی اسحقیه* خود می‌گوید، تمام خصائلی که سید کاظم در رساله‌ی *حجة البالغہ* خود می‌آورد، برای مؤمن و شیعه‌ی واقعی، همان خصلت‌هایی است که حاج محمد کریم‌خان برای رکن رابع در نظر گرفته و منظور سید کاظم نیز چنین بوده است. او ادعا می‌کند که سید کاظم این مبحث را، علاوه بر *حجة البالغہ*، در شرح قصیده نیز آورده، اما اذعان دارد که سید در این رسایل تقیه فرموده است و خود می‌فرماید که اگر زمان قبل از این بود، همین مقدار را هم نمی‌نوشتیم.^۴

اما در آثار مورد اشاره‌ی سید کاظم و حتی آثار دیگر او، به اذعان و یا حتی اشاره‌ی خود سید به اصل معرفت به رکن رابع، چیزی وجود ندارد. البته، سید در برخی آثار خود، به‌ویژه در رساله‌ی *حجة البالغہ*، در ردّ یهود و نصاری،^۵ به نقبا و نجبا اشاره کرده و صفات ایشان را برشمرده، اما کاملاً واضح است که سید این افراد را کسانی می‌داند که راه عرفان شیخی را به

۱ ابوالقاسم محمد خان ابراهیمی، همان، ج ۱، ص ۷۴.

۲ نورالدین چهاردهی در کتاب خود، این دو نامه را، که منتسب به سید کاظم رشتی، و به حاج محمد کریم‌خان و ملاحسن گوهر بوده، و در کتابخانه‌ی خاندان ابراهیمی موجود است، و شیخیه‌ی کرمان این دو نامه را نیز سندی در اعتقاد سید به اصل معرفت به رکن رابع عنوان می‌کنند، در اصلیت مورد شک می‌داند و اظهار می‌دارد، چون در صحت انتساب به سید به یقین نیبوسته، لذا تاکنون منتشر نشده است (از احساء تا کرمان، ص ۱۱۸).

۳ همان، فهرست، صص ۷۵-۷۹.

۴ حاج محمد خان، رساله‌ی اسحقیه، صص ۱۹۵ و ۲۰۷.

۵ مندرج در مجمع الرسائل من مصنفات، بخش سوم.

نهایت رسانیده‌اند، و غالباً جایی که سید سخن از این افراد به میان می‌آورد، جایی است که درباره‌ی طیّ مراتب باطنی، آن هم در حوزه‌ی عرفان شیخی، سخن می‌گوید و هیچ‌گاه از این که باید به این افراد معرفت حاصل کرد و در صورت شناخت، از آنان اطاعت محض نمود و یا این که معرفت به آن‌ها و تولّی به ایشان و تبرّی از دشمنان آنان از اصول دین است، حتی اشاره‌ای نمی‌کند.^۱

قابل توجه است که رساله‌ی *حجّة البالغہ* سید کاظم توسط حاج محمدخان کرمانی ترجمه و بخش‌هایی از آن در کتاب *رساله‌ی اسحقیه* آورده شده است. در این ترجمه نیز صفات شیعه‌ی کامل و شیعه‌ای که از لحاظ ظاهری و باطنی مراتب دینی را طی کرده، تماماً آمده است و سید اذعان می‌کند که این صفات، صفات مؤمن و شیعه‌ای است که به تعالیم امامان خود^(ع) عمل کند و راه درست ببیماید، و از لزوم معرفت به ایشان و این که این معرفت از اصول دین به‌شمار می‌آید، سخنی به میان نمی‌آورد.^۲

علاوه بر این اثر، سید کاظم رشتی در رساله‌ی *شرح آیه‌ی الکرسی* خویش نیز درباره‌ی نقبا و نجبا صحبت می‌کند و مراتب ایشان را، تقریباً همان‌طور که حاج محمد کریم‌خان ذکر می‌کند، بیان می‌دارد و مشخص می‌کند که چگونه فرد شیعی می‌تواند با استفاده از تعالیم ائمه^(ع)، مراتب باطنی دین را ببیماید و به اعلاّی مراتب برسد.^۳

او در رساله‌ی میرزا ابراهیم تبریزی^۴ نیز، این مبحث را در جواب سؤال میرزا در باب نظر سید کاظم هنگام مشاهده‌ی حضرت مهدی^(عج) در زمان غیبت کبری و این که ابدال و اوتاد و نقبا و رجال الغیب چه کسانی هستند و آیا می‌توان آن‌ها را شناخت یا خیر، کاملاً باز می‌کند و دوباره با تأکید بر تعالیم باطنی دین و طیّ طریق عرفانی از دیدگاه شیخی، اظهار می‌کند که، تنها کسانی که علاوه بر حفظ ظاهر شریعت، با تعالیم باطنی ائمه، راه عرفان را تا منتهای آن رفته‌اند، می‌توانند در زمان غیبت کبری با امام^(عج) ارتباط داشته باشند؛ چرا که به مرتبه‌ای رسیده‌اند که می‌توانند ظهور سلطنت امام^(عج) را در عالم مثال ببینند؛ و ایشان همان‌اند که آن‌ها

۱ مطلب و وظیفه‌ی ای که جان مایه‌ی معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی شیخیه‌ی کرمان است.

۲ نک: حاج محمدخان، *رساله‌ی اسحقیه*، صص ۱۸۵-۱۹۰. همچنین برای اطلاعات بیش‌تر نک: سید کاظم، *رساله‌ی حجت البالغہ فی رد یهود و نصاری*، مندرج در *مجمع الرسائل من مصنفات*، بخش ۳.

۳ سید کاظم رشتی، *رساله‌ی شرح آیه‌ی الکرسی*، صص ۶۷-۷۲. علاوه بر آن، در *رساله‌ی لوامع الحسینیہ* خویش نیز درباره‌ی ایشان به صحبت می‌پردازد و اذعان می‌دارد حکمت واقعی را ایشان دارند و به علوم مختلفه مسلط‌اند و صفات ایشان را وصف می‌کند.

۴ مندرج در *مجمع الرسائل من مصنفات*، بخش ۳، صص ۷۸-۸۲.

را نقبا و نجبا یا اوتاد و رجال الغیب می‌نامند.^۱

سید در این رساله، راجع به این بزرگان توضیح بیش‌تری می‌دهد و اینان را، همانند حاج محمد کریم‌خان، قریه‌های ظاهره برای سالکان راه حقیقت، به منظور رسیدن به قرای مبارکه می‌نامند.^۲ سید، در رساله‌های دیگر خود نیز، مانند رساله‌ی شیرازیه^۳ و رساله‌ی موسوم به جبل عاملی^۴ و بخش اول مجمع الرسائل پاریسی خویش، به این بزرگان اشاره کرده است،^۵ اما در آن‌ها نیز، آن کیفیاتی را که حاج محمدکریم‌خان و مشایخ شیخیه‌ی کرمان برای ایشان به عنوان رکن رابع دین و مذهب عنوان می‌کنند، اظهار نمی‌دارد و هیچ‌گاه نمی‌گوید که معرفت و تولّی به آنان و تبرّای از ایشان، از اصول دین شمرده می‌شود.

جالب این‌جاست که حتی سید کاظم در رساله‌ی جبل عاملی خویش از عالمان و مؤمنانی سخن می‌گوید که داشتن شرایط خاصی می‌تواند برای مردم همان قرای ظاهریه‌ی آیه‌ی قرآن در زمان غیبت باشند و به مثابه هادی به سمت قرای مبارکه و معرفت به امام^(ع) به‌شمار آیند. او صریحاً اعلام می‌دارد که عالم و مؤمنی که صحبت ائمه^(ع) را بر اساس قرآن و سنت تفسیر کند و تفسیرش با ظاهر حدیث و قرآن مغایرت نداشته باشد، به نور خدایی مدد می‌شود و علم را از سه منبع اصلی آن استخراج می‌کند و از غیر اهل عصمت تأثیر نمی‌پذیرد؛ پس، ایشان قریه‌های ظاهره به سوی قریه‌های مبارکه و همان‌هایی هستند که حضرت حجت گفته است در زمان غیبت، مردم به آن‌ها رجوع می‌کنند؛ یعنی راویان حدیث ایشان^(ع) و آگاهان به حلال و حرامشان.^۶ سید کاظم، این شرایط عالم واجدالشرایط را در مجمع الرسائل پاریسی خویش نیز به‌وضوح توضیح داده است که نشان می‌دهد سید کاظم در زمان غیبت هدایت مردم را به دست علمای دین می‌داند و همانند اصولیون بر تقلید از علما تأکید دارد.^۷ او اظهار می‌کند وظیفه‌ی تعلیم خلائق تا زمان ظهور به عهده‌ی ایشان است. حتی حاج محمدخان

۱ سید کاظم رشتی، رساله در جواب میرزا ابراهیم تبریزی، مندرج در مجمع الرسائل من مصنفات، بخش ۳، ص ۷۸.

۲ همان، ص ۷۹.

۳ مندرج در مجمع الرسائل من مصنفات، بخش ۳، صص ۱۵۲-۲۱۳.

۴ مندرج در مجمع الرسائل من مصنفات، بخش ۳، صص ۲۲۶-۲۳۴.

۵ گویی سید کاظم تفاسیر مختلفی از این مفهوم قرای مبارکه و قرای ظاهره داشته است، چرا که در رساله‌ی شرح آیه‌ی الکرسی، ص ۷۸، و رساله‌ی شیرازیه، صص ۱۵۳ و ۱۵۵، امامان^(ع) را قرای ظاهریه معرفی می‌کند، البته برای رسیدن به قرای مبارکه که منظور این بار معرفت به حضرت احدیت است. اما حاج محمد کریم خان تنها از این تفسیر که امامان^(ع) قرای مبارکه، و نقبا و نجبا قرای ظاهره هستند، استفاده می‌کند و به دیگر تفاسیر سید توجهی ندارد!

۶ سید کاظم، رساله‌ی جبل عاملی، مندرج در مجمع الرسائل من مصنفات، بخش ۳، صص ۲۲۹-۲۳۰.

۷ همان، بخش ۳، صص ۱۰۷-۱۳۱.

کرمانی نیز، وقتی از رکن رابع صحبت می‌کند، صفاتی از ایشان را از زبان سید نقل می‌کند که همان شرایطی است که سید برای مجتهدین واجدالشرايط در نظر گرفته است.^۱ سپس، ادعا می‌کند که وی، عین سخنانی را بیان نموده است که بعدها شیخیه‌ی کرمان در معرفی اصل معرفت به رکن رابع، عنوان کردند و می‌کنند، و منظور سید کاظم را هم مسلماً در همین می‌داند! در صورتی که بسیار واضح است که سید تکلیف مردم را در زمان غیبت فرمان برداری از مجتهدین واجدالشرايط تشخیص می‌دهد، و برای مردم معرفت به رجال الغیب را - چه نوعیه و چه شخصیه - ضروری محسوب نمی‌کند، و تنها اشاره دارد که این بزرگان وجود دارند و تنها سالکان راه باطن و عرفان امکان دریافت مساعدت مستقیم از ایشان را دارند، که آن هم تابع شرایط ویژه‌ای است. او حتی وظیفه‌ی ارشاد عمومی مردم را برای ایشان قائل نیست، چرا که آنان نمی‌توانند در زمان غیبت خود را معرفی نمایند. این اعتقاد به سالکان راه حقیقت که میراث پیوند تشیع و تصوف در سده‌های پیشین‌اند، چیزی نیست که در اندیشه‌ی شیعه‌ی متعارف اثنی عشری هم رد شده باشد و یا مبحث جدیدی در این زمینه نبوده که با اعتقاد سید کاظم، بتوان مفاهیم شاذی چون رکن رابع را بر آن مستند کرد.

علاوه بر مطالب ذکر شده، سید کاظم در هیچ یک از آثار خود که در باب اصول دین توضیح می‌دهد، اصلی به نام معرفت به رکن رابع را به عنوان اصلی از اصول دین یاد نمی‌کند و در کتاب *اصول عقاید* خویش نیز که به طور اخص در باب معرفت به اصول دین و مذهب پرداخته، هر پنج اصل اصول دین و مذهب شیعیان را نام برده و اعتقاد خود را در چگونگی معرفت صحیح به این اصول عنوان کرده است.^۲

این رویه در نزد شیخ احمد احسائی نیز وجود داشته و او هیچ اشاره‌ای، حتی نزدیک به مفهومی همانند آن چیزی که شیخیه‌ی کرمان به نام اصل رکن رابع می‌شناسند، نکرده و حتی در کتاب *حیوة النفس خویش* نیز که در باب معرفت به اصول دین سخن گفته است، همان معرفت به اصول پنجگانه را نام می‌برد که بعدها سید کاظم نیز بر آن تأکید می‌ورزد و به اصلی به نام معرفت به بزرگان شیعه، یا همان رکن رابع، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.^۳

۱ حاج محمد خان، *رساله‌ی اسحقیه*، ص ۱۹۵. حاج محمدخان مشخص نمی‌کند که این سخنان را از کدام اثر سید کاظم نقل نموده است.

۲ نک: سید کاظم، *اصول عقاید*. حتی سید، در وصیت نامه‌ی خویش نیز، هنگامی که به اصول دین و مذهب شهادت می‌دهد، هیچ اشاره‌ای به اصل رکن رابع نمی‌کند (بنگرید به: سید کاظم، *مجمع الرسائل من مصنفات*، بخش ۲، صورت وصیت، ص ۱).

۳ رک: شیخ احمد احسائی، *رساله‌ی حیوة النفس* (مندرج در *جوامع الکلم*)، ترجمه‌ی سید کاظم رشتی، صص ۱۸ - ۲۰.

قابل ذکر است که، برخلاف ادعای حاج محمد کریم خان که می گوید میثاق بر معرفت به رکن رابع همانند اصول دیگر دین و مذهب در عالم ذر از مخلوقات گرفته شد، وقتی سید کاظم از این میثاق سخن می گوید، هیچ اشاره‌ای به گرفتن این میثاق برای اولیاء الله یا همان رکن رابع نمی کند و تنها به این می پردازد که در عالم ذر، میعادى که خداوند از خلق گرفت این بود که: «آیا من پروردگار شما نیستم و آیا محمد مصطفی^(ص) پیغمبر و پیشوای شما نیست و آیا علی بن ابی طالب^(ع) ولی و اولی به تصرف شما و امام شما نیست و یا ائمه^(ع) از اولاد او، اولیا و امامان شما نیستند؟»^۱

نتیجه

اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی مشایخ متقدم شیخیه و شاخه‌های مختلف مکتب شیخی جایگاهی ندارد و تنها مختص شیخیه‌ی کرمان است و به اشتباه جزو عقاید تمامی شیخیان به حساب آمده است. به نظر می رسد بزرگ‌ترین عامل ثبت چنین اشتباه فاحشی در آثار تحقیقی‌ای که در باب مکتب شیخیه نگاشته شده، چیزی نیست جز این که تمامی این نویسندگان مطالب خود را تنها از آثار شیخیه‌ی کرمان گرفته‌اند و به نوشته‌های خود شیخ احمد و سید کاظم مراجعه نکرده‌اند، و این اشتباه فاحش، چنان در آثار تحقیقی گسترش یافته که جزو بدیهیات مکتب شیخیه در آمده و متأسفانه همین مسئله خود مانع عمده‌ای در راه کسب شناختی صحیح از مکتب شیخی برای علاقه مندان گردیده است؛ بدیهیات نادرستی که باور به اعتقاد تمامی شیخیان به مباحثی چون اصول دین چهارگانه و ناطق واحد را نیز شامل می شود که خود پژوهشی مستقل می طلبد.

منابع

- ابراهیمی، ابوالقاسم خان [بی تا]، فهرست کتب مشایخ عظام، کرمان: سعادت.
- ابراهیمی، عبد الرضا خان [بی تا]، درهای بهشت، کرمان: سعادت.
- ---- [بی تا]، پاسخی به کتاب مزدوران استعمار، کرمان: سعادت.

۱ سید کاظم رشتی، اصول عقاید، ص ۴۸. سید این مطلب را در ص ۶۷ همین اثر نیز تکرار می کند، بدون آن که سخنی در باب اصل معرفت به رکن رابع بگوید. همین طور، در رساله‌ی شرح حدیث عمران الصابی نیز، در صص ۱۱۹ الی ۱۴۴، درباره‌ی این میثاق در عالم ذر صحبت می کند و باز هیچ سخنی از این اصل بر زبان نمی آورد.

- احساسی، شیخ احمد [بی‌تا]، *جوامع الکلم*، مجموعه رسالات، دو جلد در یک مجلد، شامل ۳۳ رساله، چاپ سنگی، به شماره‌ی A/1160، در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- ---- (۱۲۷۶ ه.ق.)، شرح زیارت جامعه کبیره، جزء اول، تبریز: دارالطباعه‌ی آقا احمد تبریزی، چاپ سنگی، ۴ جز، قطع رحلی، به شماره‌ی A/1156، تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران.
- ---- [بی‌تا]، شرح عرشیه‌ی ملاصدرا، [بی‌نا]، چاپ سنگی، به شماره‌ی ثبت ۱۳۵۴ در ساختمان شماره‌ی ۲ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- ---- [بی‌تا]، شرح مشاعر ملاصدرا، [بی‌نا]، چاپ سنگی، به شماره‌ی A/592، تالار نسخ خطی دانشگاه تهران.
- اکبری، محمد علی (۱۳۸۴)، *چالشهای عصر مدرن در ایران عصر قاجار (مجموعه مقالات)*، تهران: انتشارات روزنامه‌ی ایران.
- *ققه الاسلام*، میرزا علی (۱۳۵۵)، مجموعه‌ی آثار قلمی، به کوشش نصرت الله فتحی آتشباک، تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، *تشیع در عراق، مرجعیت و ایران*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۲)، *از احساس تا کرمان*، تهران: میر (گوتنبرگ).
- حائری احقاقی، حاج میرزا عبدالرسول (۱۳۸۵)، *جاودانگان تاریخ، دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعه‌ی اثنی‌عشری در خاندان معظم احقاقی*، تهران: نشر روشن ضمیر.
- رشتی، سید کاظم [بی‌تا]، *مجمع الرسائل من مصنفات، عربی، دو جزء در یک مجلد*، چاپ سنگی، [بی‌نا]، به شماره‌ی A/۵۹۲ تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران.
- ---- [بی‌تا]، *شرح آیه الکرسی و رساله‌ی شرح حدیث عمران الصابی و رساله‌ی لوامع حسینیة*، در یک مجلد، عربی، چاپ سنگی به شماره‌ی A/۶۸۱ در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- ---- (۱۲۷۹ ه.ق.)، *شرح قصیده‌ی لامیه*، چاپ سنگی به شماره‌ی A/۱۳۳ تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- ---- [بی‌تا]، *دلیل المتحیرین*، ترجمه‌ی زین العابدین خان کرمانی، کرمان: سعادت.
- ---- [بی‌تا]، *مجمع الرسائل پارسی*، عکس از نسخه‌ی خطی، [بی‌نا].
- ---- [بی‌تا]، *اصول عقاید*، [بی‌نا].
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیر کبیر.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۰)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازده هجری*، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران: امیر کبیر.
- کربن، هانری (۱۳۴۶)، *مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی*، ترجمه‌ی فریدون بهمنیار، تهران: تابان.
- کرمانی، حاج محمد کریم خان [بی‌تا]، *مجمع الرسائل پارسی*، کرمان: چاپ سعادت.
- ---- [بی‌تا]، *ارشاد العوام*، چاپ سنگی، ۴ جلد در ۲ مجلد، به شماره‌ی RFBP195sh3k4 v.2-3 تالار ایران‌شناسی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].

- ----- [بی تا]، رساله در جواب سؤالات نظام العلماء، ترجمه‌ی سید حسین آل هاشمی، کرمان: سعادت.
- ----- [بی تا]، دروس لبالب، کرمان: سعادت؛ به شماره‌ی ۲۳م/۵/۱۳ BMP در کتابخانه‌ی مرکز مطالعات تاریخی ایران معاصر، تهران.
- ----- [بی تا]، هدایت الطالبین، کرمان: سعادت.
- ----- (۱۳۷۸ ه.ق)، رساله‌ی اسحقیه (در جواب سؤالات میرزا اسحق خان)، کرمان: مدرسه‌ی ابراهیمیه.
- کسروی، احمد (۱۳۶۲)، تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، تهران: انتشارات خواجه.
- کیوان قزوینی، عباس [بی تا]، استوار، در بیان عقاید و اعمال صوفیان، [بی تا].
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۴۴)، شیخ احمد احسایی، تهران: علی اکبر علمی.
- مشکور، محمد جواد (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، سیر اندیشه‌ی دینی در ایران، تهران: شورای فرهنگی و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی‌های فرهنگی.
- معصوم شیرازی، محمد، «معصوم علیشاه»، معروف به نایب‌الصدر (۱۳۸۲)، طرائق الحقائق، به کوشش محمد جعفر محجوب، ج ۲، تهران: سنایی.
- معلم، حبیب‌آبادی (۱۳۳۷)، مکارم الآثار، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۱۶)، تذکره‌ی ریاض العارفین، تهران: کتابخانه‌ی مهدیه.

